

جامعه‌شناسی خانواده، گرایشی از جامعه‌شناسی است که خانواده را به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در این گرایش، انواع خانواده، نقش و جایگاه هر یک از اعضای خانواده، ازدواج و... در شمار موضوعاتی است که مورد توجه جامعه‌شناسان خانواده قرار می‌گیرد. بخش عمده‌ای از مباحث و موضوعات یاد شده، بر مطالعات میدانی استوار است، تعدادی برگرفته از اسناد و مدارک تاریخی است، شماری بر اساس آثار بر جای مانده از پیشینیان است و برخی نظریه‌پردازی صاحب‌نظران این حوزه خوانده می‌شود.

در این میان کتاب‌های آسمانی در شمار منابع و مأخذ خانواده‌شناسی قرار نگرفته و نقش آنها در اتقان و استواری مباحث نادیده گرفته شده است. در صورتی که این کتاب‌ها به خصوص قرآن گزارش‌های خوبی از خانواده دارد و نقش و جایگاه افراد خانواده را به روشنی بیان می‌کند. در این نوشتار نگاهی گذرا به موضوعات و مباحث جامعه‌شناسی داریم و می‌کوشیم آنها را با توجه به آیات وحی به بررسی و ارزیابی بگیریم.

تعریف خانواده

یکی از دغدغه‌های مهم و اساسی جامعه‌شناسان خانواده، ارائه تعریفی در خور قبول از خانواده است. بر این اساس جامعه‌شناسان بسیاری، به تعریف خانواده نشسته و هر یک از منظره‌ی ویژه به تعریف خانواده پرداخته‌اند.

برگس و لاک می‌نویسد:

«خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخونی، و یا پذیرش (به عنوان فرزند) با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند.»¹

مک آیور از دیگر جامعه‌شناسان خانواده می‌گوید:

«خانواده گروهی است دارای روابط جنسی چنان پایا و مشخص که به تولیدمثل و تربیت فرزندان منجر گردد.»²

لوی خانواده را این گونه تعریف می‌کند:

«خانواده واحدی اجتماعی است که بر اساس ازدواج پدید می‌آید.»³

همو در اثر دیگر خویش می‌نویسد:

«خانواده پیوندی است که با نهاد ازدواج یعنی صورتی از روابط جنسی که مورد تصویب جامع قرار گرفته است مرتبط است.»⁴

مفهوم خانواده با وجود تعریف‌های بسیاری که از آن ارائه شده و شماری از آنها گفته آمد، هنوز هم در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته و پرابهام‌ترین مفهوم، جامعه‌شناسی خانواده شناخته می‌شود.

تعریف خانواده در قرآن

واژه «الاسره» که برابر آن در زبان فارسی خانواده قرار دارد، در آیات وحی دیده نمی‌شود. بنابراین برای دریافت تعریف خانواده باید در پی واژه‌هایی رفت که از همان بار معنایی «الاسره» برخوردارند و در آیات قرآن نیز به کار رفته‌اند. یکی از واژه‌هایی که در آیات قرآن بسیار به کار رفته است و در مواردی بار معنایی خانواده را در خود دارد واژه «اهل» است.

این واژه گاه به «الکتاب» نسبت داده شده است «اهل الکتاب» و در مواردی به «القری» مانند «اهل القری» و در مواردی به «المدینه» و... در این کاربردها، معنای اهل بسته به مضاف الیه آن است. هر گاه واژه «اهل» در قرآن به نام افراد نسبت داده شود و یا به ضمیری اضافه گردد که به اشخاص باز می‌گردد، بار معنایی خانواده را خواهد داشت، هر چند در برخی از این موارد مراد از «اهل» و مضاف الیه آن خاندان است. بنابراین با نظر داشت کاربرد «اهل» در آیات قرآن می‌توان به تعریف خانواده در قرآن دست یافت.

نظر داشت آیات وحی نشان می‌دهد که:

1. همسر یکی از اعضای خانواده است و عنوان خانواده برای مردی که به تنهایی زندگی می‌کند به کار نمی‌رود؛ چه این که در برخی از آیات، همسر از حکمی که درباره خانواده آمده استثناء شده است: «نَا مَنْجُوكَ وَاَهْلِكَ اِلَّا امْرَاَتُكَ» (عنکبوت / 33)
«ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد.»

در این آیه شریفه همسر نوح علیه السلام از شمار خانواده نجات یافته ایشان استثناء شده است، بنابراین آیه شریفه حکایت از آن دارد که همسر نیز یکی از اعضاء خانواده است.

«قَالَ اِنَّ فِيهَا لَوْطًا قَالُوا نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَاَهْلَهُ اِلَّا امْرَاَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِيْنَ» (عنکبوت / 32)
«ابراهیم گفت: در این آبادی لوط است. گفتند: ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تریم. او و خانواده‌اش را نجات می‌دهیم جز همسرش که در میان قوم باقی خواهد ماند.»

در این آیه شریفه نیز خانواه لوط از نجات‌یافتگان معرفی شده است. اما همسر لوط از شمار خانواده نجات‌یافته لوط، استثناء شده است.

«حَمَلٌ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاَهْلِكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» (هود / 40)
«از هر جفتی از حیوانات یک زوج در آن حمل کن. هم‌چنین خاندانت را مگر آنان که قبلاً وعده هلاکت آنان داده شده.»

استثناء در این آیه نشان می‌دهد که همسر و فرزند جزء اهل‌اند. به همین جهت این دو نفر از اهل نوح استثناء شده‌اند.

2. بر زن و مردی که با یکدیگر زندگی می‌کنند، اما شرعاً زن و شوهر نیستند خانواده گفته نمی‌شود:

«و اهلک الا امرأتک» (عنکبوت / 33)

«و اهلہ الا امرأته» (عنکبوت / 32)

در آیات قرآن امرأه به زنی گفته می‌شود که شرعاً به عقد مرد درآمده باشد و به هر زنی امراه اطلاق نمی‌گردد.

3. فرزندان خانواده نیز در شمار افراد خانواده قرار می‌گیرند چه این که نوح علیه السلام پسر خویش را اهل خویش خواند:

«ان ابنی من اهلی» (هود / 45)

مفسران قرآن، کنعان را اهل نوح می‌خوانند. در تفسیر آیه شریفه «یا نوح انه لیس من اهلک» (هود / 46) می‌گویند: مراد خداوند آن است که کنعان از اهل دین نوح نیست یا این که مراد آن است که کنعان از اهلی نیست که من وعده به نجات ایشان دادم.

البته این قید به این معنا نیست که بر اساس آیات قرآن خانواده بر مرد و زنی که شرعاً پیمان زناشوئی بسته‌اند و دارای فرزندان نیستند اطلاق نمی‌گردد؛ چه این که شماری از تفسیرگران، مراد از اهل در آیه شریفه «و اذ غدوت من اهلک» (آل عمران / 121) را عایشه می‌دانند. فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«فدل هذا النص علی ان عائشه رضی اللہ عنہ کانت اهلا للنبی» 5

نه تنها فرزند پسری در شمار افراد خانواده قرار می‌گیرد، بلکه دختران نیز از اعضای خانواده هستند. بر این اساس در آیات قرآن گفته شده که مریم علیها السلام از خانواده خویش جدا شد:

«واذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا» (مریم / 16)

«و در این کتاب (آسمانی) مریم را یاد کن آن هنگامی که از خانواده‌اش جدا شد و در ناحیه شرقی قرار گرفت.»

4. افزون بر فرزندان، همسران فرزندان نیز در شمار خانواده هستند. چون حضرت نوح سه عروس خود را سوار بر کشتی کرد.

«احمل فیها من کل زوجین اتین و اهلک» (هود / 40)

و در قصه یوسف علیه السلام برادران آن حضرت خود را یک خانواده می‌خوانند:

«و نمیر اهلنا» (یوسف / 65)

5. برادران و خواهران نیز در شمار افراد خانواده قرار دارند. زیرا موسی علیه السلام خواهان تعیین وزیری از خانواده خویش می‌شود و آفریدگار نیز هارون را که برادر موسی است به عنوان وزیر موسی معرفی می‌کند:

«و اجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی» (طه / 29-30)

«و وزیری از خاندانم برای من قرار ده برادرم هارون را.»

شکل‌گیری خانواده

شماری از جامعه‌شناسان خانواده، از اختلاط جنسی در مراحل اولیه زیست بشر سخن می‌گویند. برای نمونه باخ اوفن **bachof en** می‌گوید:

«در ابتدا انسان به شکل گروهی گله‌وار، با اختلاط جنسی (هرج و مرج) زندگی می‌کرد.»⁶ در نگاه این گروه خانواده پس از دوره اختلاط جنسی شکل گرفت و پیش از آن روابط فرد گرفتار هرج و مرج بود. هیچ مرد و زنی همسر یکدیگر شناخته نمی‌شدند. در برابر این گروه، شمار دیگری از جامعه‌شناسان دوره اختلاط جنسی را باور ندارند. برای نمونه ادوارد وستر مارک از مخالفان سرسخت نظریه تکامل خانواده می‌گوید:

«خانواده همیشه وجود داشته است و بشریت هرگز در مرحله گله‌وار زندگی نکرده است.»⁷ ظاهر داستان آدم‌علیه السلام در قرآن نشان از نادرستی نظریه نخست دارد. در این داستان آدم و حوا در قالب خانوادگی زن و شوهری زندگی می‌کنند و هابیل و قابیل نیز به زندگی خانوادگی پایبند هستند و اختلاط جنسی ندارند. به این جهت قابیل از این که همسر برادرش زیبا است و او نمی‌تواند از همسر او بهره‌گیرد بر هابیل حسد می‌کند و کینه او را به دل می‌گیرد و پس از آن که قربانی او مورد قبول حق تعالی قرار نمی‌گیرد، هابیل را می‌کشد.

مفسران قرآن در تفسیر آیه شریفه «و اتل علیهم نبأ ابني آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم يتقبل من الآخر قال لاقتلنك قال انما يتقبل الله من المتقين» (مائده / 27) «و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان. هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کشت. گفت: خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.»

دو عامل برای دشمنی قابیل با هابیل ذکر می‌کنند. در رابطه با عامل دوم گفته‌اند: «ما روی ان آدم‌علیه السلام کان یولد له فی کل بطن غلام و جاریه و کان یزوج البنت من بطن بالغلام من بطن آخر، فولد له قابیل و توأمته، و بعدهما هابیل و توأمته و کانت توأمة قابیل أحسن الناس وجها، فاراد آدم أن یزوجها من هابیل، فأبی قابیل ذلک و قال انا احق بها، و هو احق باخته و لیس هذا من الله تعالی و انما هو رأیک فقال آدم‌علیه السلام لهما: قربا قربانا، فایکما قبل قربانه زوجته منه، فقبل الله تعالی قربان هابیل بان انزل الله تعالی علی قربانه نارا فقتله قابیل حسدا له.»⁸

«حواعلیه السلام در هر بار زایمان یک پسر و یک دختر به دنیا می‌آورد. همسر آدم دو زایمان داشت: در یک زایمان قابیل و خواهرش به دنیا آمد و در زایمان دوم هابیل و خواهرش دیده به جهان گشود. دختر یک زایمان با پسر زایمان دیگر ازدواج می‌کرد. همزاد قابیل زیباتر از همزاد هابیل بود و وقتی آدم‌علیه السلام خواست همزاد قابیل را به عقد هابیل درآورد، قابیل مخالفت کرد و خود را سزاوارتر از هابیل خواند و به پدرش گفت ازدواج هابیل با همزاد من خواست خدا نیست بلکه خواست تو می‌باشد. آدم‌علیه السلام پاسخ داد: هر یک از شما دو نفر قربانی کند. هر کس قربانی او مورد قبول قرار گرفت با همزاد تو

ازدواج کند. خداوند قربانی هابیل را پذیرفت و قربانی او آتش گرفت و قابیل از روی حسد هابیل را کشت.»

افزون بر آیات وحی، فطرت انسانی نیز اختلاط جنسی را بر نمی‌تابد و اخلاق انسانی به هرج و مرج جنسی تن نمی‌دهد.

انواع خانواده

جامعه‌شناسان خانواده با نگاه به گذشته و تحلیل و بررسی اسناد تاریخی و آثار بر جای مانده از پیشینیان، شکل‌های گوناگونی برای خانواده یاد کرده‌اند. خانواده زن و شوهری، خانواده گسترده، خانواده مرکب، خانواده چند شوهری، خانواده چند زنی و...

چنان که آثار و مدارک تاریخی و شواهد باستانی برجای مانده از پیشینیان در دریافت شکل خانواده در اعصار گذشته یاریگر جامعه‌شناس است. آیات قرآن نیز به خصوص آیاتی که داستان پیامبران را گزارش می‌کند، می‌تواند نشان دهنده شکل خانواده در گذر زمان باشد، بنابراین شایسته است نگاهی به آیات داشته باشیم و با استمداد از وحی به اشکال مختلف خانواده در گذشته دست یابیم.

خانواده چندهمسری

خانواده‌ای که چند همسر را در خود جای داده است خانواده چند همسری نامیده می‌شود. این شکل خانواده، تاریخی بس بلند دارد و نشانه‌هایی از وجود آن در داستان برخی از پیامبران دیده می‌شود. برای نمونه خانواده حضرت ابراهیم علیه السلام یک خانواده چندهمسری است. همسر نخست ایشان ساره و همسر دوم ایشان هاجر نام دارد. خانواده سلیمان علیه السلام نیز خانواده چند همسری است چنان که خانواده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز در قالب خانواده چند همسری قرار می‌گیرد:

«یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشۃ مبینة یضاعف لها الذاب ضعفین» (احزاب / 30)

«ای همسران پیامبر هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود و این برای خدا آسان است.»

«یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن» (احزاب / 59)

«ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلابیهای خود را بر خویش فرو افکنند.» خانواده چندهمسری در عصر نزول قرآن نیز وجودی پررنگ داشت و مردان علاقه بسیار به ازدواج مجدد و تشکیل خانواده چندهمسری داشتند. به ویژه با توجه به این حقیقت که زنان موجوداتی ضعیف و ناتوان تصور می‌شدند، حق و حقوق چندانی نداشتند و به یک زندگی ساده و بخور و نمیر دل می‌بستند. اسلام با این که اصل چند همسری مردان را مردود ندانست، با گذاشتن شرایط و حدودی، آن را از حریم بی‌عدالتی و سوءاستفاده مردان از زنان دور داشت.

«فانكحو ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و رباع فان خفتم الاتعدلوا فواحدة او ما ملكت ايمانكم ذلك ادنى الا تعولوا» (نساء / 3)

«با زنان پاک ازدواج نمائید. دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنهائید استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.» این محدودیت‌ها و مشروط ساختن ازدواج مجدد به رعایت عدالت و ... بسیاری از تازه مسلمانان را از تجدید فراش بازداشت و آنان که توانایی اجرای عدالت داشتند تنها به چهار زن بسنده کردند.

خانواده مرکب

یکی دیگر از شکل‌های خانواده که در گذشته تاریخ فراوان وجود داشته است، خانواده مرکب است. برای نمونه خانواده حضرت ابراهیم‌علیه السلام پس از ازدواج دوم و زندگی مشترک با دو همسر به شکل خانواده مرکب در آمد. خانواده ابراهیم‌علیه السلام در آغاز زندگی مشترک با ساره در قالب خانواده زن و شوهری قرار داشت، اما پس از ازدواج ابراهیم‌علیه السلام با هاجر خانواده آن حضرت از خانواده زن و شوهری به خانواده مرکب تغییر شکل داد و ابراهیم و ساره و هاجر در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. اما این شکل از خانواده دوام چندانی نداشت و پس از تولد اسماعیل ابراهیم ناگزیر از تن دادن به خانواده زن و شوهری شد و هاجر و اسماعیل را به سرزمینی برد که بعدها مکه خوانده شد.

خانواده زن سالار

اسناد و مدارک تاریخی بسیاری نشان از وجود خانواده زن سالار در گذشته دارد. برای نمونه در مصر باستان شکل خانواده زن سالار بود. در این سرزمین زنان حق کار داشتند و مردان خانه‌داری و بافندگی می‌کردند و درآمد خویش را در اختیار زن قرار می‌دادند. این تمرکز قدرت مالی زمینه‌ساز قدرت بیش از حد زن را فراهم می‌ساخت؛ به گونه‌ای که در قباله ازدواج، فرمان‌پذیری مرد از زن به عنوان یک شرط اساسی شناخته می‌شد.⁹

در آیات قرآن نیز نشانه‌هایی از خانواده زن سالار در مصر باستان وجود دارد. برای نمونه خانواده فرعون یک خانواده زن سالار بود. در این خانواده آسیه حرف اول را می‌زد و فرعون ناگزیر از تسلیم در برابر خواسته‌های او بود. بر این اساس آسیه فرعون را از کشتن موسی‌علیه السلام باز داشت و موسی را به عنوان فرزند خوانده به جمع خانواده افزود.

«و قالت امرأت فرعون قرت عین لی و لک لاتقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذہ ولدا» (قصص / 9)
«همسر فرعون گفت: نور چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم.»

در قصه یوسف علیه السلام نیز نشانه‌هایی از قدرت زن و یا دست کم استقلال زن وجود دارد. برای نمونه زلیخا با وجود اطمینان همسر او به گناهکاری وی مجازات نمی‌گردد و عزیز مصر تنها خواهان استغفار وی می‌شود:

«یوسف اعرض عن هذا و استغفری لذنبک انک کنت من الخاطئین» (یوسف / 29)

«یوسف! از این موضوع صرف‌نظر کن! و تو ای زن نیز از گناهت استغفار کن که از خطاکاران بودی.» و همین نفوذ و قدرت فوق‌العاده زن در عصر یوسف علیه السلام عزیز مصر را ناگزیر از تن دادن به خواسته زلیخا می‌کند و دستور حبس یوسف را صادر می‌کند:

«ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه حتی حين» (یوسف / 35)

«و بعد از آن که نشانه‌هایی را دیدند تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند.»

در داستان عمران نیز شواهدی از قدرت و نفوذ زن در آن برهه تاریخ وجود دارد برای نمونه همسر عمران درباره سرنوشت و آینده فرزند خویش تصمیم می‌گیرد و او را نذر خدمت خانه خدا می‌کند و نام مریم را برای او انتخاب می‌کند: 10

«اذ قالت امرات عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محرراً فتقبل منی انک انت السميع العليم» (آل

عمران / 35)

«هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوندا آن چه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که محرر باشد از من بپذیر که تو شنوا و دانایی.»

«انی سمیتها مریم» (آل عمران / 36)

در داستان حضرت سلیمان علیه السلام نیز نشانه‌هایی از مقام و منزلت زن وجود دارد. در این دوره بلقیس فرمانروا است و در حمایت او زنان قدرت و منزلت ویژه یافته‌اند و شکل خانواده در آن عصر زن سالارانه است و یا دست کم زنان نقش بسیار برجسته‌ای در مدیریت خانواده بر عهده داشته‌اند.

خانواده گسترده

در این خانواده دست کم سه نسل شامل پدر، پسر و فرزند با یکدیگر زندگی می‌کنند و پدر قدرت مطلق دارد.

این شکل خانواده تا نیمه قرن نوزدهم تنها شکل مطلوب و ایده‌آل خانواده بود. 11

این نوع از خانواده تا پیش از انقلاب صنعتی از دیگر شکل‌های خانواده رواج بیشتری داشت و در برخی مناطق تنها شکل خانواده بود.

در آیات قرآن شواهدی بر وجود این شکل خانواده در گذشته وجود دارد. برای نمونه در داستان یعقوب علیه السلام نشانه‌هایی از شکل خانواده یعقوب علیه السلام که بیشتر گسترده می‌نماید وجود دارد. در این داستان فرزندان یعقوب پیشه دامداری دارند و هر روز برای چرای دامهای خویش بیرون می‌روند و شبانگاه به منزل باز می‌گردند. بر این اساس وقتی گروهی عزم چرای گوسفندان می‌کنند و خواهان همراهی یوسف علیه السلام می‌شوند:

«ارسله معنا غذا یرتع و یلعب و انا له لحافظون» (یوسف / 12)

«فردا او را با ما بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند و ما نگهبان او هستیم.»
یعقوب علیه السلام می فرماید:

«نی لیحزنی ان تذهبوا به و اخاف ان یأکله الذئب و انتم عنه غافلون» (یوسف / 13)

«من از بردن او غمگین می شوم و از این می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.»
این خروج دسته جمعی برای کار و تأمین هزینه های زندگی یکی از نشانه های اساسی شکل خانواده حضرت یعقوب علیه السلام است.

افزون بر این، سفر گروهی ایشان به مصر برای دریافت آذوقه نیز نشان از وجود خانواده گسترده حضرت یعقوب علیه السلام دارد.

«و جاء اخوة یوسف فدخلوا علیه فعرّفهم و هم له منکرون» (یوسف / 58)

«برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. او آنها را شناخت ولی آنها او را نشناختند.»
خانواده نوح علیه السلام نیز در قالب خانواده گسترده قرار داشت. آن حضرت با فرزندان و همسران ایشان زندگی می کرد و با کمک ایشان آن کشتی عظیم را ساخت.

ازدواج

واژه «ازدواج» و مشتقات آن از شمار واژه های پرکاربرد قرآن است. این واژه در آیات قرآن معانی بسیاری به خود گرفته است. در شماری از آیات «زواج» به معانی مطلق تقارن و نزدیکی، در تعدادی به معنای همانندی و در برخی، بار معنایی ازدواج را دارد.

«و زوجناهم بحور عین» (دخان / 54)

«و آنان را با حورالعین تزویج می کنیم.»

«و یزوجهم ذکرانا و اناثا و یجعل من یشاء عقیما» (شوری / 50)

«یا پسر و دختر را برای آنان جمع می کند و هر کس را بخواهد عقیم می گذارد. زیرا که او دانا و حکیم است.»

«فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لایکون علی المومنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضاوا منهن وطرا...» (احزاب / 37)

«هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سر آورد ما او را به همبستری در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد.»
در آیات یاد شده «زواج» به معنای ازدواج است.

انواع ازدواج

نظرداشت آیات قرآن، توجه به اسباب نزول شماری از آیات و نگاهی گذرا به اسناد و مدارک بر جای مانده از پیشینیان نشان از وجود انواع ازدواج در گذشته تاریخ دارد. برخی از این انواع عبارتند از:

ازدواج ربایشی

ربودن دختر دلخواه همراه با مقاومت او در برابر خواهان و زناشویی ایشان ازدواج ربایشی نام دارد. این شیوه ازدواج در گذشته رواج داشته و اکنون نیز در برخی مناطق و در میان شماری از قبایل یکی از انواع ازدواج است.

ازدواج اسارتی

این نوع از ازدواج بیشتر نتیجه جنگ و مغلوب شدن دشمن و به اسارت گرفتن زنان ایشان بود. در آیات قرآن نشانه‌هایی از وجود این ازدواج در صدر اسلام وجود دارد: «والمحصنات من النساء الا ما ملکت ایمانکم» (نساء / 24) در سبب نزول آیه شریفه می‌خوانیم:

«ان رسول الله صلی الله علیه و سلم یوم حنین بعث جیشا الی اوطاس و لقی عدوا فقاتلوههم، فظهروا علیهم و اصابوا لهم سبا، و کان ناس من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم تخرجوا من غشیانهم من اجل ازواجهن من المشرکین» 12.

«پیامبر روز جنگ حنین لشکری به اوطاس فرستاد. مسلمانان در جنگ با دشمنان پیروز شدند و از ایشان بردگانی گرفت که در میان ایشان تعدادی زن بود. مسلمانان از ازدواج با ایشان سرباز می‌زدند چون آنان شوهر داشتند و شوهران ایشان مشرک بودند.»

ازدواج معامله‌ای

در این نوع ازدواج، مرد همسر دلخواه خویش را از طریق معامله به دست می‌آورد. هند، اروپا، شمال آمریکا و شبه جزیره عربستان در شمار مناطقی است که این شیوه ازدواج در آنجا وجود داشته است. این نوع ازدواج پس از ظهور اسلام نیز ادامه یافت و به زنانی که به این شکل، ازدواج می‌کردند «ام ولد» می‌گفتند.

«و احل لکم ماوراء ذالکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین» (نساء / 24)

«اما زنانی دیگر غیر از اینها برای شما حلال است که با اموال خود آنان را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید.»

«و من لم یستطع منکم طولا ان ینکح المحصنات المؤمنات فمن ما ملکت ایمانکم من فتیاتکم المؤمنات» (نساء / 25)

«و آنان که توانایی ازدواج با زنان پاکدامن باایمان را ندارند، می‌توانند با زنانی پاکدامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارد. ازدواج کنند.»

ازدواج موقت

در این شکل از ازدواج زن نفقه ندارد و از مرد ارث نمی‌برد. اما مهریه دارد و باید مهریه او پرداخت شود:

«فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه و لاجناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه» (نساء/ 24)

«و زنانی که متعه می‌کنید واجب است مهر آنها را بپردازید و گناهی بر شما نیست در آن چه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید.»

این نوع از ازدواج در صدر اسلام رواج داشته و سخن عمر نشان از مشروعیت آن دارد: «متعنان کانتا علی عصر الرسول انهی عنهما و اعاقب علیهما: متعه النساء و متعه الحج» 13

ازدواج مبادله‌ای

در این نوع ازدواج مرد برای ازدواج با دختر دلخواه خویش ناگزیر از دادن خواهر یا دختر یا برادر خویش به خانواده طرف مقابل بود. در بلوچستان و کشمیر نشانه‌های از وجود این نوع ازدواج هنوز نیز وجود دارد.

ازدواج امانی

در این نوع ازدواج سرپرست خانواده که خواهان فرزندی با صفات و شکل و شمایل خاصی بود، همسر خود را در اختیار مردی قرار می‌داد که این صفات را دارا باشد و بتواند برای او بچه‌ای درست کند که آن صفات و ظاهر را در خود داشته باشد.

ازدواج گروهی

در این شکل ازدواج که در برخی از مناطق جریان داشت چند مرد با چند زن زندگی می‌کردند و در این میان یک زن یک شوهر اصلی داشت و بچه خود را بچه او معرفی می‌کرد چنان که یک مرد یک زن اصلی داشت. در عصر نزول قرآن این شکل از ازدواج نیز وجود داشت. شماری از مردان با یک زن زندگی می‌کردند و نفقه آن زن را به صورت گروهی تأمین می‌کردند.

ازدواج معاوضی

این نوع ازدواج از گذشته‌های دور در میان مردم رواج داشته است. در این نوع ازدواج مرد همسر خویش را در اختیار مرد دیگر قرار می‌داد و در برابر، همسر آن مرد را در اختیار خود می‌گرفت.

ازدواج ارثی

پیش از اسلام زنان خرید و فروش می‌شدند و مانند اموال و کالا جزء ماترک میت قرار می‌گرفتند. در نتیجه وارثان با محارم خویش زناشویی می‌کردند یا ایشان را به ازدواج دیگران در می‌آوردند:

«كان اهل المدينة في الجاهلية و في اول الاسلام اذا مات الرجل و له امرأة جاء ابنه من غيرها او قرابته من عصبته فالقى ثوبه على تلك المرأة فصار احق بها من نفسها و من غيره فان شاء ان يتزوجها تزوجها بغير صداق الا الصداق الذي اصدقها الميت و ان شاء زوجها غيره و اخذ صداقها و لم يعطها شيئا»¹⁴

بر اساس اين رسم عرب جاهلی حصن ابن ابی قیس، اسود بن خلف و صفوان بن امیه پس از مرگ پدران خویش با همسر پدر و خواهر خویش ازدواج کردند.

این شکل از ازدواج با ظهور اسلام ممنوع گردید و در شمار محرمات قرار گرفت:

«يا ايها الذين آمنوا لا يحل لكم ان ترثوا النساء كرها» (نساء/ 19)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه ارث ببرید.»

«و لا تنكحوا ما نکح آباؤکم من النساء الا ما قد سلف انه کان فاحشاً و مقتما و ساء سییلا» (نساء/ 22)

«با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند هرگز ازدواج نکنید مگر آن چه در گذشته انجام شده است. زیرا این کار عمل زشت و تفرآور و راه نادرستی است.»

«حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم و خالاتکم و بنات الاخ و بنات الاخت و امهاتکم

التي ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة و امهات نسائکم...» (نساء/ 23)

«حرام شده است بر شما، مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران

خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران هسمرانتان.»

ازدواج شغار

یکی از انواع ازدواج در عصر جاهلی ازدواج شغار است. در این نوع ازدواج مرد به جای مهریه، خواهر یا دختر را به خانواده دختر می‌بخشید.¹⁵ این ازدواج در فقه شیعه باطل و حرام خوانده می‌شود و روایات بسیاری بر نادرستی آن دلالت دارد.

مقام زن در خانواده

در عصر جاهلی زن موجودی سربار و هزینه‌بر شناخته می‌شد. از این رو مردان عرب دختران را ننگ خویش می‌دانستند و هر گاه خبر دختردار شدن خویش را می‌شنیدند از شدت خشم و غضب سیاه می‌شدند:

«و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجه مسودا و هو کظیم. يتوارى من القوم من سوء ما بشر به ايمسکه علی

هون ام یدسه فی التراب الا ساء ما یحکمون» (نحل/ 58-59)

«در حالی که هر گاه به یکی از ایشان بشارت دهند دختر نصیب تو شده صورتش سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد به خاطر بشارت بدی که به او داده شده از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد. آیا او را با قبول ننگ نگهدارد یا در خاک پنهانش کند چه بد حکم می‌کنند.»

دختران بی‌درنگ به خاک سپرده می‌شدند و دخترکشی سنت عرب جاهلی شده بود. عایشه می‌گوید:

«كانت المرأة في الجاهلية اذا حملت حفرت حفرة و تمخضت على رأسها فان ولدت جارية رمت بها في الحفرة وردت التراب عليها»¹⁶

با ظهور اسلام و تعاليم و قوانين اسلام درباره منزلت زن و حقوق وی، باور عرب تغییر یافت و زنان به مقام و منزلت خویش دست یافتند.

زن حق حیات یافت، از کرامت و آزادی بهره‌مند شد، از یوغ و سیطره مردان رهایی یافت، چون مردان در شمار ورثه قرار گرفت، حق ازدواج مجدد یافت و عامل گناه نخستین و بدبختی آدمیان معرفی نشد و... زنی که تا دیروز عامل بدبختی و مایه ننگ مردان شناخته می‌شد، پس از ظهور اسلام آرامش‌بخش مردان خوانده شد و مودت و دوستی میان زن و شوهر دایره مدار آرامش‌بخشی هر یک از ایشان نسبت به دیگری قرار گرفت:

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (روم/ 21)

«و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»
زن در خانواده قرآنی نقش برجسته خود را به دست آورد و چون مردان پوشش همسر خویش خوانده شد و بر باور عرب جاهلی مهر بطلان خورد.

«حلّ لکم لیلۃ الصیام الرّفث الی نسائکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره/ 187)

«آمیزش جنسی با همسرانتان در شب روزهایی که روزه می‌گیرید حلال است. آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها.»

حق آزار و اذیت زنان از مردان گرفته شد و نیکورفتاری با زن جایگزین سنت جاهلی گردید:

«و عاشروهن بالمعروف» (نساء/ 19)

در نظام خانوادگی جدید نیکورفتاری با زنان به گروهی از زنان اختصاص ندارد؛ بلکه تمامی زنان از آن برخوردارند. بر این اساس قرآن کریم سرکشی برخی از زنان را مجوز اذیت و آزار ایشان نمی‌خواند و مردان را به پند و اندرز این گونه زنان، اجتناب از همبستری با ایشان و تنبیه بدنی آنها دعوت می‌کند:

«و الّتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبتغوا علیهن سبیلاً» (نساء/ 34)

«و آن دسته از زنانی را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و در بستر از آنها دوری کنید و آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند راهی برای تعدی بر آنها نجوید.»

هر چند در آیه شریفه تنبیه زنان سرکش، آمده است، اما این تنبیه به قرینه آیه شریفه «وخذ بیدک ضغثاً فاضرب به» (ص/ 44) «و بسته‌ای ساقه‌های گندم را برگیر و با آن همسرت را بزن» [خشن و سخت نیست و اذیت و آزار زن نخواهد بود.

در نگاه آیات وحی نیکورفتاری با همسر در تمام مراحل زندگی مطلوب است و به دوره خاصی محدود نمی‌شود. بر این اساس نگهداری همسر با هدف آزار و اذیت وی حرام است:

«و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحون بمعروف و لاتمسكوهن ضارارا لتعتدوا و من يفعل ذلك فقد ظلم لنفسه و لاتتخذوا آيات الله هزوا» (بقره / 231)

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید و هیچ گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن آنها را نگه ندارید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است. آیات خدا را به استهزاء نگیرید.»

پرداخت نفقه در زمان نگهداری عده، واجب، اخراج همسر از منزل ناروا و پرداخت مبلغی به عنوان پاداش شیر دادن ضروری و جدایی به شکلی نیکو همراه با دادن هدیه‌ای مناسب سفارش شده است:

«یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عده

تعتدنهن فمتعوهن و سرحوهن سراحا جمیلا» (احزاب / 49)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با زنان باایمان ازدواج کردید و قبل از همبسترشدن طلاق دادید، عده‌ای برای شما نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید. آنها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و بطرز شایسته‌ای رهایشان کنید.»

«لا تخرجوهن من بیوتهن و لایخرجن الا ان یأتین بفاحشه مبینه» (طلاق / 1)

«نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها بیرون روند. مگر آن که کار زشت آشکاری انجام دهند.»

«و ان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن» (طلاق / 6)
«و اگر باردار باشند نفقه آنها را بپردازید و مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن آن بچه را برعهده گیرد.»

در نظام خانوادگی اسلام زن مهریه دارد و مرد ناگزیر از پرداخت مهریه است مگر آن که زن مهریه خود را بیخشد:

«و اتوا النساء صدقاتهن نحله فان طبن لکم عن شی منه نفسا فکلوه هینا مریا» (نساء / 4)

«و مهر زنانی را به عنوان یک بدهی به آنان بپردازید. اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بیخشند حلال و گوارا مصرف کنید.»

زن مسلمان برخلاف زن عصر جاهلی در شمار ورثه قرار می‌گیرد و تفاوت سهم ارث زن و مرد از تفاوت نقش ایشان در اقتصاد خانواده نشأت می‌گیرد نه آن که این تفاوت از جهت فرومایه‌تر بودن زن و جنس دوم بودن وی باشد.

در نظام خانوادگی اسلام چند همسری مشروط به عدالت است و اگر مردی نتواند میان همسران خود به عدالت رفتار کند حق ازدواج مجدد نخواهد داشت:

«فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکتم ایمانکم

ذک ادنی الا تعولوا» (نساء / 3)

«و با زنانی پاک ازدواج نمائید دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید یا از زنانی که مالک آنهاست استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.»

ارتباط مرد مسلمان با همسران خویش باید به گونه‌ای باشد که هیچ یک از زنان او احساس بی‌شوهری نداشته باشد.

«لَنْ تَسْتَبِيحُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمَعْلُوقَةِ وَ أَنْ تَصْلَحُوا وَ تَتَّقُوا
فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء / 129)

«شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید هر چند کوشش نمایید ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده درآوردید! و اگر راه اصلاح و پرهیزگاری پیش گیرید خداوند آمرزنده و مهربان است.»

مقام مرد در خانواده

در نظام خانوادگی اسلام سرپرست خانواده مرد است. در این نظام تقسیم کار بر اساس توانایی جسمی و روحی افراد انجام می‌گیرد. مردان که توان بیشتری برای کارهای سخت و طاقت‌فرسا دارند و در تمام طول سال از توان کار برخوردارند، سرپرست خانواده شناخته می‌شوند و زنان که از توانایی جسمی مردان برخوردار نیستند و در ایامی از سال توان کار ندارند یا کار برای ایشان بسیار سخت و طاقت‌فرسا است، عهده‌دار امور منزل و تربیت فرزندان هستند:

«الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»
(نساء / 34)

«مردان سرپرست و نگهبان زنانند به خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند.»

در این نظام سرپرستی مرد فرودستی زن نیست و زن مسلمان از این که همسرش هزینه‌های زندگی او را تأمین می‌کند احساس خواری و ذلت ندارد. چه این که در این سیستم مرد مکلف است و زن صاحب حق و هیچ صاحب حقی به هنگام دریافت حق خود فرودست خوانده نمی‌شود و خویشتن را خوار و ذلیل نمی‌بیند.

سرپرستی مرد در نظام خانوادگی اسلام به قرینه جمله «بما فضل الله بعضهم على بعض» و عبارت «بما انفقوا من اموالهم» مطلق نیست و تمام حوزه‌های گوناگون خانواده را پوشش نمی‌دهد؛ بلکه تمام حوزه‌هایی در سرپرستی مرد قرار می‌گیرند که اقتصادی یا جسمی باشد.

مقام والدین در خانواده

والدین در آیات وحی مقامی بس بلند و پرمنزلت یافته‌اند:

نیکی به والدین

در شماری از آیات نیکی به پدر و مادر پس از دستور به یکتاپرستی و عبادت آفریدگار آمده است:

«وَ إِذَا اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله و بالوالدين احسانا» (بقره / 83)

«زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید.»

«و اعدوا لله و لا تشركوا به شيئا و بالوالدين احسانا و بذى القربى و اليتامى و المساكين و الجار اذى القربى و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبيل و ما ملكت ايمانكم» (نساء/ 36)

«خدای را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید. هم چنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان همسایه نزدیک و همسایه دوردست و هم‌نشین و واماندگان در سفر و بردگان که مالک آنها هستید.»

«قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم الا تشركوا به شيئا و بالوالدين احسانا» (انعام/ 151)

«بگو: بیایید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.»

در برخی دیگر از آیات سپاس والدین پس از سپاس آفریدگار هستی آمده است:

«ان اشكرلى ولوالدىك الى المصير» (لقمان/ 14)

«برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت به سوی من است.»

در تعدادی دیگر، فرزندان به نیکی فراخوانده شده و والدین در صدر دریافت کنندگان قرار گرفته‌اند:

«قل ما انفقتم من خير فللوالدين و الاقربين و اليتامى و المساكين و ابن السبيل» (بقره/ 215)

«بگو هر خیر و نیکی که انفاق می‌کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان باشد.»

«كتب عليكم اذا حضر احدكم الموت ان ترك خيرا الوصية للوالدين» (بقره/ 180)

«بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده برای پدر و مادر به طور شایسته وصیت کند.»

و در برخی آیات، پیامبران به گونه‌ای دعا می‌کنند که پیروان خویش را به ارزش و منزلت مقام والدین رهنمون سازند. برای نمونه حضرت ابراهیم‌علیه السلام و نوح‌علیه السلام وقتی با آفریدگار هستی به راز و نیاز می‌پردازند و دست به دعا برمی‌دارند، نخست برای والدین خویش دعا می‌کنند.

ابراهیم‌علیه السلام پس از ساخت کعبه می‌گوید:

«ربنا اغفرلى و لوالدى و للمومنين يوم يقوم الحساب» (ابراهیم/ 41)

«پروردگارا! من و پدر و مادر و همه مؤمنانی را در آن روز که حساب بر پا می‌شود بیامرز.»

و حضرت نوح‌علیه السلام می‌گوید:

«رب اغفرلى و لوالدى و لمن دخل بيتى مؤمنا» (نوح/ 28)

«پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند بیامرز.»

آیات وحی در راستای منزلت بخشی به مقام والدین خواهان نیکی فرزندان به والدین شده است و فروتنی و تواضع ایشان را در برابر پدر و مادر می‌طلبد:

«و بالوالدین احساناً إنا یبلغن عنک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لانهما و قل لهما قولا کریماً و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه و قل رب ارحمهما کما ربینانی صغیراً» (اسراء / 23-24)

«و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانت به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو! و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!»

بر این اساس یوسف علیه السلام جایگاه خویش را به پدر و مادرش داد:

«و رفع ابویه علی العرش» (یوسف / 100)

«و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند.»

و یحیی نسبت به والدین خویش نیکوکار بود:

«و برأ بوالدیه و لم یکن جباراً عصباً» (مریم / 14)

«و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار و عصیانگر نبود.»

و برادران یوسف علیه السلام نیز که اندوه و ناراحتی پدر را بر نمی تافتند، پیشنهاد معاوضه بنیامین با یک نفر از خود را دادند:

«قالوا یا ایها العزیز ان له ابا شیخا کبیرا فخذ احدنا مکانه انا نراک من المحسنین» (یوسف / 78)

«گفتند: ای عزیز او پدر پیری دارد یکی از ما را به جای او بگیر ما تو را از نیکوکاران می بینیم.»

در آیات وحی پیوند فرزندان با پدر و مادر به گونه ای ریشه دار و عمیق است که خداوند عیسی علیه السلام را به یاد نعمت هایی که بر او و مادرش ارزانی داشته می اندازد:

«اذکر نعمتی علیک و علی والدتک» (مائده / 110)

«یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم.»

و بر این اساس فرزندان نعمت الهی بر والدین را نعمت الهی بر خویش می شناسند و توفیق بر شکر آن را خواهانند:

«رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الی انعمت علیّ و علی والدی» (نمل / 19)

«سلیمان گفت: پروردگارا شکر نعمت هایی که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام کن.»

فرزندان باید به سخنان والدین خویش گوش فرا دهند و از ایشان پیروی کنند اسماعیل علیه السلام در برابر خواست پدر خویش کاملاً تسلیم شد و خود را از صابران خواند:

«فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یا ابت افعل ما توامر

ستجدنی ان شاء الله من الصابرين» (صافات / 102)

«هنگامی که با او به مقام و سعی و کوشش رسید، گفت: پسر من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم،

نظر تو چیست؟ گفت: پدرم هر چه دستور داری اجرا کن به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.»

هر چند در آیات وحی والدین مقام بلندی دارند و فرزندان ناگزیر از پیروی ایشان هستند، اما این منزلت

و فرمانبرداری به گونه ای نیست که فرزندان از حق، به نفع والدین خویش در گذرند:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین» (نساء / 135)
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید اگر چه به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد.»
اگر والدین فرزندان خویش را به شرک و بت‌پرستی و گناه دعوت کنند بر فرزندان پیروی از ایشان لازم نیست:

«و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما» (لقمان / 15)
«و هر گاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آگاهی نداری از ایشان اطاعت مکن.»
«و صینا الانسان بالوالدیه حسنا وان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما» (عنکبوت / 8)
«ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوید که به آن علم نداری از آنها پیروی مکن.»
فرزندانی که به فساد و فحشا کشیده می‌شوند و پیروی والدین خویش را بهانه می‌کنند کیفر می‌بینند:
«و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آباءنا و الله امرنا بها» (اعراف / 28)
«و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند آن را به ما دستور داده است.»

و بهانه ایشان پذیرفته نیست:

«و تقولوا انما اشرك آبائنا من قبل و کنا ذریه من بعدهم» (اعراف / 173)
«یا بگویند: پدرانمان پیش از ما مشرک بودند ما هم فرزندانمان بعد از آنها بودیم.»
چنان که بهانه مردم عصر ابراهیم علیه السلام که خود را پیروی پدران خویش می‌خواندند پذیرفته نیست:
«قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين» (انبیاء / 53)
«گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند.»

در اسلام مقام و منزلت مادر بیش از پدر است، تا آن جا که به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بهشت زیر پای مادران است. در آیات قرآن نیز هر چند از اولویت مادر به صراحت سخن گفته نشده اما از این که پس از سفارش به سپاس والدین، به زحمات و مشکلات مادر اشاره شده و احساسات مخاطب قرآن برانگیخته می‌شود و از پدر نامی برده نشده، می‌توان به مقام بالاتر مادر پی برد.

«و صینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حملة و فصالة ثلاثون شهرا» (احقاف / 15)

«ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و باناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل او و از شیر گرفتنش سی ماه است.»
«و صینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن و فصالة فی عامین ان اشکرلی و لوالدیک الی المصیر» (لقمان / 14)

«و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد. که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت به سوی من است.»

در آیات یاد شده پس از سفارش مخاطب به سپاس والدین از ضعف و سستی مادر در دوران حاملگی و مشکلات و سختیهای او در زمان زایمان و دروان شیر دادن سخن گفته شده و در حقیقت به گونه‌ای بر حق مادر نسبت به فرزندان اشاره شده و این حق بیش از حق پدر خوانده شده است. مقام ارزش مادر در اسلام تا آن جا است که وقتی میان خواسته مادر و یک مستحب و یا واجب کفائی ناسازگاری رخ دهد، خواست مادر مقدم خواهد بود. اگر مادر خواهان ترک یک عمل مستحبی از سوی فرزند خویش است و یا مانع شرکت فرزند خود در جهاد می‌شود، فرزند می‌تواند مستحب را انجام ندهد و در جهاد شرکت نکند. البته این فرمانبرداری تا آن جا است که اطاعت از والدین به انجام گناه ختم نشود و فرزندان را در شمار گناهکاران قرار ندهد.

در نظام خانوادگی اسلام نیکی به والدین بسته به ایمان و کفر ایشان نیست؛ به گونه‌ای که اگر والدین مشرک فرزندان خویش را به کفر دعوت کنند باز هم سزاوار نیکی هستند:

«و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً» (لقمان/ 15)

«و هر گاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری از ایشان اطاعت مکن ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن.»

والدین باید در تربیت فرزند به گونه‌ای رفتار کنند که فرزندان ایشان مایه روشنی چشم ایشان باشند:

«الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره‌ة‌ اعین و اجعلنا للمتقین اماماً» (فرقان/ 74)

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان.»

مقام فرزند

والدین حق ندارند فرزندان را قربانی باورهای نادرست و ناشایست خویش کنند:

«و کذلک زین لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم» (انعام/ 137)

«همین گونه شرکای آنها قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوده دادند.»

پدر و مادر مسؤول سعادت و تکامل فرزندان خویش هستند و کوتاهی ایشان در این زمینه شایسته نیست. بر این اساس ابراهیم علیه السلام پس از آن که خداوند آن حضرت را امام و پیشوا قرار داد، خواهان رسیدن این مقام به فرزندان خویش شد:

«قال و من ذریتی» (بقره/ 124)

و یعقوب علیه السلام به عنوان پدر خانواده نسبت به سرنوشت فرزندان خویش نگران بود و ایشان را به سعادت رهنمون می‌ساخت:

«يا بنى ان الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا و انتم مسلمون» (بقره / 132)

«پسران من خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام از دنیا نروید.»

حضرت یعقوب علیه السلام نگران آینده فرزندان خویش است و از ایشان می پرسد:

«ما تعبدون من بعدى قالوا نعبد الهك و اله آبائك ابراهيم و اسماعيل و اسحاق الها واحدا و نحن له مسلمون» (بقره / 133)

«پس از من چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتار را، و ما در برابر او تسلیم هستیم.»

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا نگهداری فرزندان خویش را از گرویدن و پرستیدن بت می طلبد:

«و اجنبى و بنى ان نعبد الا صنم» (ابراهیم / 35)

«و من و فرزندانم را از پرستش تنها دور نگه دار.»

و حضرت لوط علیه السلام خواهان نجات خانواده خویش از عذاب الهی شد:

«رب نجنى و اهلى مما يعملون فنجنياه و اهله اجمعين» (شعراء / 169-170)

«خداوندا من و خاندانم را از آن چه اینها انجام می دهند رهایی بخش. ما او و تمامی خاندانش را نجات دادیم.»

حضرت لقمان فرزند خویش را موعظه می کرد و شرک را ظلم می خواند و فرزند خود را از شرک بر حذر می داشت. آن حضرت فرزندان خود را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می کرد و آنها را به تحمل سختیها و مشکلات فرا می خواند:

«و اذا قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بنى لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم» (لقمان / 13)

«هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت: پسرم چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.»

«يا بنى اقم الصلاة و امر بالمعروف و انه عن المنكر و اصبر على ما اصابك» (لقمان / 17)

«پسرم نماز را بر پای دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می رسد، شکیبا باش.»

مؤمنان توجه ویژه ای به تربیت فرزندان دارند و در دعا سعادت و رستگاری ایشان را طلب می کنند:

«و الذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذرياتنا قره اعين و اجعلنا للمتقين اماما» (فرقان / 74)

«و کسانی که می گویند: پروردگارا از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار ده.»

در نظام خانوادگی اسلام دختران مانند پسران حق حیات دارند و والدین نمی توانند ایشان را به جهت تنگدستی از میان ببرند:

«و لا تقتلوا اولادكم من املاق نحن نرزقكم و اياهم» (انعام / 151)

«و فرزندانتان را از فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می دهیم.»

در این سیستم دختران مانند پسران ارث می برند و ماده آفرینش ایشان یکی است.

در نگاه قرآن مقام فرزند به گونه‌ای است که والدین حق ضرر و زیان رساندن به ایشان را ندارند و از این رو مادر یا پدر به جهت اختلاف با یکدیگر نمی‌توانند به فرزند خویش ضرر بزنند:

«لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده» (بقره / 233)

«نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر.»

والدین باید فرزندان را امتحان الهی بدانند و از این امتحان سربلند بیرون آیند و پاداش عظیم الهی را دریافت کنند:

«و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه و ان اللّٰه عنده اجر عظیم» (انفال / 28)

«و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیمی نزد خداست.»

«نما اموالکم و اولادکم فتنه» (تغابن / 15) و (اسراء / 6)

فرزندان کافران عذاب دنیوی ایشان هستند:

«فلا تعجیک اموالهم و لا اولادهم انما یرید اللّٰه لیعذبهم بها فی الحیاة الدنیا و تزهق انفسهم و هم کافرون» (توبه / 55)

«و فزونی اموال و اولاد آنها تو را در شگفتی فرو نبرد. خدا می‌خواهد آنان را به وسیله آن در زندگی دنیا عذاب کند و در حال کفر بمیرند.»

اهمیت فرزندان و لزوم تربیت و آموزش ایشان نباید والدین را از یاد خدا باز دارد:

«یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللّٰه» (منافقین / 9)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل نکند.»

والدین ناگزیر از توجه به وضعیت فرزند خویش و رهایی ایشان از زشتی‌ها و رهنمون‌سازی ایشان به نجات و رستگاری هستند؛ چنان که نوح علیه السلام در برابر فرزند خویش احساس مسؤولیت می‌کرد و در پی رستگاری او بود:

«یا بنی اربک معنا» (هود / 42)

«پسر من همراه ما سوار شو.»

و اسماعیل علیه السلام خانواده خود را به حق رهنمون می‌سازد و ایشان را به انجام نماز و پرداخت زکات فرا می‌خواند:

«و کان یأمر اهله بالصلوة و الزکاه و کان عند ربه مرضیا» (مریم / 55)

«و همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.»

خانواده همیشه یک جماعت همگون و دوست نیستند و ممکن است در میان ایشان دشمنی حاکم باشد.

در قصه یوسف علیه السلام نشانه‌هایی از این دشمنی و خصومت دیده می‌شود. برای نمونه وقتی

یوسف علیه السلام خواب خویش را برای پدرش تعریف می‌کند یعقوب او را از تعریف خواب برای

برادرانش باز می‌دارد تا زمینه‌ساز دشمنی ایشان با یوسف نگردد:

«قال یا بنی لاتقص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا ان الشیطان للانسان عدوّ مبین» (یوسف / 5)

«گفت: فرزندم خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه می‌کشند. چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است.»

و سرانجام این دشمنی آن شد که یوسف‌علیه السلام توسط برادران به چاه افکنده شد:
«قتلوا یوسف او اطرحوه ارضاً یخُل لکم وجه ابیکم و تکنونوا من بعده قوما صالحین قال قائل منهم لا تقتلوا یوسف و القوه فی غیابت الجب» (یوسف/9-10)
«یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط به شما باشد و بعد از آن افراد صالحی خواهید بود. یکی از آنها گفت: یوسف را نکشید و اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید.»

اما این ناسازگاری نباید ادامه یابد و روابط میان اعضای خانواده را تیره سازد. موسی‌علیه السلام از کوتاهی برادر خویش آزرده شد و با او برخورد کرد. اما به سرعت از کوتاهی او گذشت:
«قال یا هارون ما منعک اذ رأیتهم ضلّوا. الا تتبعن افعصیت امری. قال یبئثوم لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی انی خشیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب قولی» (طه/92-94)
«موسی گفت ای هارون چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند، از من پیروی نکردی؟ آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟ هارون گفت: ای فرزند مادرم ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی.»
این احتمال وجود دارد که برخی از فرزندان دشمن والدین باشند. چنان که احتمال می‌رود که یکی از پدر و مادر دشمن دیگری باشد:

«یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم» (تغابن/14)
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند از آنها برحذر باشید.»
در قصه یوسف‌علیه السلام می‌خوانیم:
«ان ابانا لفی ضلال مبین» (یوسف/8)
«مسلماً پدر ما در گمراهی آشکاری است.»

و یعقوب‌علیه السلام نیز به برادران یوسف اعتماد و اطمینان نداشت و برخی را محبوبتر از دیگران می‌داشت. تا آن جا که حضرت در فراق یوسف بینایی خود را از دست داد:

«قالوا یا ابانا ما لک لاتأمننا علی یوسف و انا له لناصحون» (یوسف/11)
«گفتند: پدر جان چرا تو درباره یوسف به ما اطمینان نمی‌کنی در حالی که ما خیرخواه او هستیم.»
«اذ قالوا لیوسف و اخوه احب الی ابینا منا» (یوسف/8)
«هنگامی که گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوبترند.»
«و ابیضت عیناه من الحزن» (یوسف/84)
«چشمان او از اندوه سفید شد.»

دختران لوط‌علیه السلام تسلیم خواست پدر بودند و به همین جهت آن حضرت به قوم خویش گفت:
«قال هولاء بناتی ان کتتم فاعلین» (حجر/71)

«گفت: دختران من حاضرند اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید.»

والدین باید به نیکی با فرزندان خویش سخن گویند و در صورت عدم اعتماد به ایشان نیز باید از سخن گفتن نیکو با ایشان امتناع نورزند. یعقوب‌علیه السلام که به پسران خود اعتماد نداشت وقتی تقاضای ایشان را برای بردن یوسف‌علیه السلام به خارج شهر شنید گفت:

«انی لیحزنی ان تذهبوا به و اخاف ان يأكله الذئب و انتم عنه غافلون» (یوسف / 13)

«من از بردن او غمگین می‌شوم و از این می‌ترسم که گرگ او را او بخورد و شما از او غافل باشید.»
و همان پدر با وجود دشمنی فرزندان برای ایشان طلب مغفرت کرد:

«قال سوف استغفر لكم ربی» (یوسف / 98)

«گفت: بزودی برای شما از پروردگام آمرزش می‌طلبم.»

ارزش و مقام فرزندان به گونه است که خداوند با یادآوری وضعیت ایشان از ظلم بر یتیمان هشدار می‌دهد:

«و یخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعیفاً خافوا علیهم فلیتقوا الله» (نساء / 9)

«کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود بیادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند باید بترسند؛ از خدا بپرهیزند.»

نه تنها والدین در برابر فرزندان مسؤول هستند و ناگزیر از رهنمون‌سازی ایشان به هدایت و رستگاری می‌باشند؛ بلکه فرزندان نیز باید چنین مسئولیتی در برابر والدین داشته باشند:

«با ابت لاتعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمن عصیاً» (مریم / 44)

«ای پدر شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمان عصیانگر بود.»
اما والدین همیشه پذیرای حق نیستند و در مواردی فرزندان خویش را تهدید می‌کنند و ایشان را طرد می‌نمایند:

«قال اراغب انت عن آلہتی یا ابراهیم لئن لم تنته لارجمنک و اهجرنی ملیاً» (مریم / 46)

«گفت: ای ابراهیم آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟ اگر دست برداری تو را سنگسار می‌کنم و برای مدتی طولانی از من دور شو.»

در این موارد فرزندان، حق سرکشی و برخورد ناروا با والدین ندارند و باید به نیکوترین شکل با ایشان رفتار کنند. برای نمونه ابراهیم‌علیه السلام در برابر آزر و تهدیات او، حق وی را کاملاً به جای آورد و از خدا برای آزر آمرزش می‌خواهد:

«قال سلام علیک ساستغفر لک ربی انه کان بی حفیاً» (مریم / 47)

«ابراهیم گفت: سلام بر تو! من بزودی از پروردگام برایت تقاضای عفو می‌کنم چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است.»

حفظ کیان خانواده

یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی افزایش طلاق است. طلاق در چند دهه گذشته رشد روزافزونی یافته است؛ به گونه‌ای که بر اساس آمار در سال 1972 میلادی، 8% طلاق رخ داده است و در سال 1986 میزان طلاق به 13% افزایش یافته است.

رشد سرسام‌آور طلاق در نگاه بسیاری از مردم، نشانه فروپاشی نهاد خانواده است. در آیات وحی طلاق ناپسند معرفی شده و حفظ خانواده اهمیت بسیار یافته است. تا آن جا که هاروت و ماروت از آن جهت که در پی جدایی و ایجاد اختلاف میان زن و شوهر هستند و یهودیان آنها را الگوی خویش ساخته‌اند، نکوهش می‌شوند:

«فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته» (بقره/ 102)

«از آن دو فرشته مطالبی را آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بيفکنند.» اهمیت بنیان خانواده و ناپسندی طلاق در نگره قرآن، تا آن جا است که کراهت داشتن زن و شوهر از یکدیگر نیز باعث جواز طلاق نیست؛ چه این که زن و شوهر در تشخیص مصالح خویش توانا نیستند و گاه آن چه را خیر می‌بینند شر است و آن چه را شر می‌شناسند خیر است.

«فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئا و یجعل الله فیہ خیرا کثیرا» (نساء/ 19)

«و اگر از آنها کراهت داشتید چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.»

در نگاه قرآن زن و شوهر می‌توانند با کمی گذشت از بروز طلاق جلوگیری کنند. اگر زن از بخشی از حقوق خود چشم‌پوشی کند و مرد نیز تمام حقوق خود را مطالبه نکند، احتمال کنار آمدن زن و شوهر و دوام زندگی مشترک به وجود خواهد آمد و اگر زن و شوهر توافق نکردند و تمامی حقوق خود را خواستار شدند، در این صورت به پیشنهاد قرآن هر یک از زن و شوهر وکیلی انتخاب کند و به نتیجه قضاوت پایبند باشند:

«و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما» (نساء/ 35)

«و اگر از جدایی میان آنها دو بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند به توافق آنها کمک می‌کند.» افزون بر آیات یاد شده قوانین و مقررات سخت طلاق نیز نشانه دیگری از ناپسندی طلاق است برای نمونه اگر مردی سه باز زن خویش را طلاق دهد، دیگر حق ازدواج با او را نخواهد داشت؛ مگر آن که زن سابق او با مرد دیگری ازدواج کند و پس از طلاق به عقد شوهر سابق خویش در آید:

«فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره» (بقره/ 230)

«اگر او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر این که همسر دیگری انتخاب کند.» و آنان که همسران خود را ظهار می‌کنند باید پس از بازگشت برده‌ای آزاد کنند:

«و الذین یظاهرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبه من قبل ان یتماسا ذلکم توعظون به و الله بما تعملون خبیر» (مجادله/ 3)

«کسانی که همسران خود راظهار می‌کنند. سپس از گفته خود باز می‌گردند باید پیش از آمیزش جنسی با هم برده‌ای را آزاد کنند. این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید و خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است.»

در راستای حفظ کیان خانواده، نگاه هوس‌آلود زن و مرد به یکدیگر حرام است، فحشا حرمت دارد، تقوا مطلوب خوانده شده، زنان از نمایش دادن زینت و آلات خود منع شده‌اند، پوشش سر و سینه واجب گشته، راه رفتن به گونه‌ای که دیگران را تحریک کند حرام خوانده شده است و حضور در میان مردم آن گونه که در عصر جاهلیت صورت می‌گرفت ناروا معرفی شده است:

«و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن او...» (نور / 31)

«و به زنان باایمان بگو چشمهای خود را فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نکنند و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند...»

«یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقینن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» (احزاب / 32-33)

«ای همسران پیامبر شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید؛ پس به گونه‌ای

هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید و در خانه‌های خود بمانید و هم چون دوران جاهلیت نخستین ظاهر نشوید.»

تعیین نقش افراد خانواده یکی دیگر از راه‌حل‌های قرآن برای زدودن تنش‌های خانوادگی است. بر اساس آیات وحی هر یک از زن و مرد نقش ویژه‌ای در خانه دارد و درک نادرست زوجین از نقش خویش به مشکلات شدید خانوادگی می‌انجامد. مرد خانواده نقش بیرونی دارد و زن خانواده نقش درونی.

بر اساس این نقش‌های متفاوت، مرد کارهای بیرون از خانه را انجام می‌دهد و وظایف اجتماعی را به دوش می‌کشد و نیازمندیهای خانواده را تأمین می‌کند، و در برابر نقش زن در خانه، نگهداری روابط خانواده و پاسخ به احساسات اعضای خانواده است.

معیارهای تشکیل خانواده

اسلام تأکید بسیار بر تشکیل خانواده دارد و عزوبت را نامطلوب می‌خواند. در نظرگاه قرآن زن و شوهر از ارکان مهم خانواده هستند و دقت در انتخاب همسر مناسب بسیار شایسته است. دختران و پسران دانسته یا ندانسته با کسانی ازدواج می‌کنند که با ایشان همگونی داشته باشند. باور من در این باره می‌گوید:

«افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر شود با کسانی وصلت

می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند ایشان باشد.» 17

در ازدواج دختران و پسران هر چند عشق یکی از عوامل خوانده می‌شود و آن گونه که گفته شده عشق انسان را از دیدن واقعیت‌ها کور می‌کند. اما با این وجود در این نوع ازدواج‌ها نیز همگونی میان دختر و

پسر وجود دارد. دختر و پسر وقتی عاشق یکدیگر می‌شوند که پیش از ازدواج همگونی‌هایی میان خود دیده باشند. بر این اساس در بسیاری از ازدواج‌ها هم‌دینی، هم‌نژادی، هم‌فرهنگی و... از عوامل گرایش دختر و پسر به یکدیگر است.

نظر داشت ویژگی‌های همسر در عصر نزول نیز مورد توجه مسلمانان قرار داشت و ایشان با توجه به معیارهایی که در آیات و سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمده بود ازدواج می‌کردند و تشکیل خانواده می‌دادند. شماری از معیارهای قرآن برای انتخاب همسر عبارتند از:

الف. ایمان

امروزه بسیاری از ادیان هم‌ایمانی را یکی از شرایط ازدواج می‌خوانند. در نگاه اینان در ازدواج‌هایی که هم‌ایمانی زن و شوهر وجود ندارد، تنش‌ها و ناسازگاریها بسیار بیشتر از ازدواج‌هایی است که زوجین هم‌ایمانی دارند.

بر این اساس زرتشتیان که دیگران را بی‌ایمان می‌شناسند تن به ازدواج با غیر زرتشتی نمی‌دهند؛ چنان‌که یهودیان و مسیحیان نیز هم‌دینی را شرط ازدواج می‌دانند و به ندرت با غیر هم‌کیش خود وصلت می‌کنند. ارتدوکس‌ها نیز وحدت دین را شرط درستی ازدواج می‌خوانند و ازدواج مسیحی با پیروان دیگر ادیان را باطل می‌خوانند. اما ازدواج ارتدوکس با کاتولیک را درست اما حرام می‌دانند.

افزون بر ادیان، صاحب‌نظران خانواده نیز بر هم‌ایمانی تأکید دارند و خاستگاه بسیاری از تنش‌های خانوادگی را در فقدان هم‌ایمانی زن و شوهر می‌دانند.

دکتر کنیزی در این باره می‌گوید:

«در امریکا و انگلیس هیچ چیز به اندازه مذهب بر الگوهای کنونی رفتار زوجیت موثر نیست.»¹⁸
لوگال یکی دیگر از صاحب‌نظران مسایل خانوادگی می‌نویسد:

«تا پیش از ازدواج مذهب بر رفتار جوانان موثر است، اما پس از زناشویی اختلافات دینی دشواریهای فراوانی برای آنها ایجاد می‌کند و زمینه‌ساز بگو مگوهای دائمی می‌شود و با پیشرفت زندگی زناشویی این دشواریها فزونی می‌یابد.»¹⁹

در اسلام نیز مانند دیگر ادیان هم‌ایمانی یکی از معیارهای انتخاب همسر خوانده شده است. بر این اساس مسلمانان حق ندارند با مشرکان هم‌ایمان ایشان نیستند ازدواج کنند:²⁰

«و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن و لامه مؤمنه خیر من مشرکه» (بقره/ 221)

«و با زنان مشرک و بت‌پرستی تا ایمان نیاورده‌اند ازدواج نکنید. کنیز باایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است.»

«یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن اللّٰه اعلم بایمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلاترجعهن الی الکفار لا هن حل لهنم و لا هم یحلون لهن و آتوهن ما انفقوا و لاجناح علیکم ان

تنکحوهن» (ممتحنه/ 10)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان باایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند آنها را آزمایش کنید. هر گاه آنان را مؤمن یافتید و آنها را به سوی کفار باز نگردانید. نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال و آن چه را همسران آنها پرداخته‌اند به آنان بپردازند و گناهی بر شما نیست که با ایشان ازدواج کنید.»

ب. پاکدامنی

ملاک دیگر قرآن در انتخاب همسر پاکدامنی است:

«الزانی لاینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لاینکحها الا زان او مشرک و حرّم ذلک علی المؤمنین» (نور/3)
«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مومنان حرام شده است.»

پاکدامنی مورد نظر آیات، کلی است و تنها به پاکدامنی از زنا محدود نمی‌شود و زنان مسلمان باید چشمهای خود را از نگاه به نامحرمان فرو گیرند و عفاف داشته باشند و زینت خود را نمایان نسازند و به گونه‌ای راه نروند که جلب توجه کنند:

«و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها و...» (نور/31)

«به زنانی باایمان بگو چشمهای خود را فرو گیرند و دامان خویشی را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند...»

ج. شایستگی

یکی دیگر از معیارهای ازدواج شایستگی همسر است:

«و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعیین و اجعلنا للمتقین اماما» (فرقان/74)
«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا از همسران و فرزندان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان.»

بر این اساس در آیات وحی همسر نوح علیه السلام و لوط علیه السلام در شمار همسران ناشایست قرار گرفته‌اند.

د. آرامش بخشی

در انتخاب همسر باید صفات و ویژگی‌های او مد نظر قرار گیرد. همسری مناسب زندگی مشترک است که آرامش‌بخش باشد و رحمت و مودت در زندگی خانوادگی به وجود آورد:

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسهم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة» (روم/21)
«و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد.»

ه. خوش‌زبانی

بخشی از مشکلات و تنش‌های خانوادگی ریشه در چگونگی سخن گفتن زن و شوهر با یکدیگر دارد. بهره‌گیری هر یک از زن و شوهر از کلمات زشت و رکیک و آزار رساندن گفتاری به یکدیگر صمیمیت میان ایشان را از بین می‌برد و هر روز بر فاصله میان ایشان می‌افزاید تا آن‌جا که زندگی مشترک برای زن و شوهر و در کنار یکدیگر قرار گرفتن غیرقابل تحمل می‌گردد. بر این اساس در هنگام ازدواج توجه به خوش‌زبانی یا بدزبانی همسر بسیار پراهمیت خوانده شده است:

«فجعلناهن ابکارا. عربا اترابا» (واقعه/36 و 37)

«و همه را دوشیزه قرار دادیم. زنانی که تنها به همسرشان عشق می‌ورزند و خوش‌زبان و فصیح و هم‌سن و سالند.»

و. تناسب سنی

یکی دیگر از معیارهای ازدواج تناسب سنی میان دختر و پسر است. زن و شوهری که فاصله سنی بسیار با یکدیگر دارند بر درک یکدیگر توانا نیستند، بیش از دیگران گرفتار ناسازگاری می‌شوند و کانون خانوادگی ایشان بیش از دیگران در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. بر این اساس بهترین شکل ازدواج آن است که مرد از زن بزرگتر باشد و فاصله سنی زن و شوهر بیش از شش سال نباشد:

«فجعلناهن ابکارا. عربا اترابا» (واقعه/36 و 37)

ز. تواضع

تواضع زن و شوهر یکی از عوامل مهم دوام مبحث و دوستی میان ایشان است. بر این اساس توجه به خصوصیات و ویژگی‌های همسر آینده اهمیت بسیار دارد و ضامن دوام زندگی خانوادگی است:

«مسلمات مؤمنات قانتات ثابتات عابدات...» (تحریم/5)

«همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، تو به کار، عابد»

1- ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، چاپ ششم، تهران، سروش، 1382/135.

2- همان/135.

3- همان/136.

4- همان/136.

5- فخر رازی، الکبیر، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، 8/206.

6- اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده، چاپ اول، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، 1376/14.

7- همان/15.

- 8- فخر رازی، الکبیر 11/204.
- 9- مکنون، ثریا و صانع‌پور، مریم، بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام، تهران، مرکز چاپ و نشر، 1374_27.
- 10- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دارالکاتب العربی، 4/66_1387.
- 11- اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده / 10.
- 12- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، المكتبة الثقافية، 1410_85.
- 13- ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، 15/416_1407.
- 14- واحدی نیشابوری، اسباب النزول / 84.
- 15- شیخ مفید، المقنعه قم، النشر الاسلامی، 508 / 1410.
- 16- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفة، 2/695_1406.
- 17- ساروخانی، باقر، جامعه‌شناسی خانواده / 40.
- 18- همان / 64.
- 19- همان.
- 20- شافعی، محمدبن ادريس، الام، بیروت، دارالمعرفة، 4/264؛ سرخسی، ابوبکر محمد، المبسوط، بیروت، دارالفکر، 5/22_1421.